



موسیقی

Jagger Remembers

by Jann S. Wenner

میک جگر به یاد می آورد

ترجمه شروین شهامی پور

بخش پایانی

The Next Stone Age

کنم و این گیتار الکتریک مدل جدید را داشتم و وسط یک منطقه دورافتاده می‌زدم و این قطعه را نوشتم. چرا کار می‌کند؟ خب، یک گروو خوب است و همین. گرووش تقریباً شبیه Freddy Cannon است. این هنرمند گمنام دهه ۵۰ Tallahassee Lassie یا همچین چیزی. یادت می‌آید؟ گروو خوبی دارد بوم - بوم - بوم - بوم - بوم. همه‌اش را تونوستی؟

جلد آلبوم شلوار جین است با یک زیپ واقعی. ایده اندی وار هول بود. چرا Brown Sugar این قدر جنون‌آمیز کار می‌کند؟ یک کمی معما است، نه؟ این قطعه را در استرالیا وسط یک مزرعه نوشتم. وضعیتی واقعاً غیرعادی بود. داشتم این فیلم Ned Kelly را کار می‌کردم و دستم حسابی در این سکانس اکشن آسیب دیده بود. خیلی احمقانه بود. سعی می‌کردم دستم را خوب

پس از مرگ برای این آلبومی ضبط کردید که باید آن را به عنوان کلاسیک دیگری از استونز پذیرفت، Sticky fingers. آیا ضبط آلبوم بدون برای این غریب بود؟ آره. جهانی کاملاً جدید، دور از Beggars Banquet. ما Mick Taylor را در گروه داشتیم و با یک کمپانی جدید قرارداد بسته بودیم. در Decca بودیم و تقریباً موفق، اما پول خیلی زیادی نگرفته بودیم، مثل بودن با غریبه‌ها بود.

آره.

یکی از بزرگترین هیئت‌های توست. یک کلاسیک برجسته، Single رادیویی، به‌جز موضوع که برده‌داری است و روابط جنسی و خوردن ...

[می‌خندد] و مواد مخدر.

شکر قهوه‌ای هروئین است.

هروئین و ... تمام کثافت‌ها با هم.

فکر می‌کردی این همه موفق شود؟

در آن موقع خیلی بهش فکر نکردم. اگر حالا بود هرگز این قطعه را نمی‌نوشتم.

چرا؟

احتمالاً خودم را سانسور می‌کردم. فکر می‌کردم: خدایا، نمی‌تونم. باید بس کنم. نمی‌تونم این قدر خام بنویسم.

Wild horses، این قطعه کیت است؟

آره، ملودی او بود و این قسمت Wild horses را داشت اما بقیه‌اش را من نوشتم.

یکی از بهترین‌هاست.

دوستش دارم. یک مثال موسیقی پاپ است. با این کلیشه "اسب‌های وحشی" که مزخرف است. اما طوری استفاده‌اش بکنی که مثل کلیشه صدا ندهد. در مورد Moon light Mile چه؟ قطعه‌ای بدون کیت است که در آن با میک تایلر هستی.

آره. در خانه من در بیرون شهر در Stargroves ضبط کردیم. خیلی چیزها را آن‌جا ضبط کردیم. چیزهایی از Exile on Main Street در یک زمان؟ و سپس آن‌ها را در رکورد از هم جدا کردید؟

آره. خانه خوبی برای ضبط کردن است. و این همان جایی است که who هم آن‌جا یک آلبوم ضبط کرد. Led Zeppelin هم همین‌طور. اما به هر حال یادم می‌آید که میک آن قطعه را زد. نوعی قطعه رویاگونه واقعی تقریباً خاورمیانه‌ای. حتی با این که خیلی امریکن شده، اما خیلی به من نزدیک است، به ریشه‌هایم.

آیا حرفی در مورد Sister Morphine که در همین آلبوم هست داری؟ آیا Marianne Faithful بخشی از آن را نوشته؟

چند تا جمله را نوشت. به هر حال او همیشه می‌گوید که همه‌اش را خودش نوشته. حتی نمی‌دانم کدام جمله‌ها را نوشته. همیشه شکایت می‌کند که برای آن قطعه کم پول گرفته.

درباره چیست؟

در واقع درباره مردی است پس از یک تصادف.

خیلی در مورد اعتیاد به مورفین نیست. Fly cooder در آن گیتار فوق‌العاده‌ای زده.

چیزی نیست که ما فکر می‌کردیم ... در مورد ماریان فیت قول نیست؟

نه. اگر به شعرش گوش کنید. این چیزیه که یادم می‌آید: این جا دراز کشیده‌ام روی تخت بیمارستان.

Cousin cocaine

آره. این چیزیه که او نوشته.

منتقدان می‌گویند آلبوم بعدی تان Exile on main street بهترین آلبوم استونز است. نظرت چیست؟

کمی اغراق شده، اگر بخواهیم صادق باشیم. در مقایسه با Let it Bleed و Beggars Banquet که فکر می‌کنم بهترند، به نظر نمی‌آید که بیشتر از آن دو مضمونی (تماتیک) باشد. نمی‌گوییم که خوب نیست. قطعاًش مثل دو آلبوم قبلی خیلی شاخص نیست. فکر می‌کنم نوازندگی‌ها کاملاً خوب است.

کیفیتی خام دارد، اما فکر نمی‌کنم به آن خوبی‌ها باشد. حال و هوای ضبط Exile چه‌گونه بود؟

خب در چند مرحله ضبط شد. یک قسمت در استودیوهای المپیک ضبط شد و یک قسمت در خانه‌ام در حومه‌شهر و نصفش در زیرزمین کیت در جنوب فرانسه و همه‌اش در لس آنجلس میکس شد. در آن زمان گروه چه‌گونه بود؟

خب. شاید لغتی که بتواند آن را شرح دهد «جت» باشد. [می‌خندد] این اولین آلبومی است که واقعاً میک تیلور در آن وجود دارد، بنابراین با قبلی‌ها که براین بود یا نبود فرق دارد. دوره متفاوتی بود چون ما این دعوای حقوقی را با الن کلین (مدیر مالی) داشتیم. باید انگلیس را به دلیل مالیات ترک می‌کردیم. بولی نداشتیم و رفتیم جنوب فرانسه زندگی کردیم. نخستین آلبومی که ساختیم و در انگلیس نبودیم که از عنوان‌اش هم مشخص است.

گروه از لحاظ مواد مخدر در نقطه اوج بود؟

آره.

حال و هوایش چه‌طور بود؟

وقت می‌گذرانیدیم و تا دیر وقت بیدار می‌ماندیم.

کیت یک هروئینی تمام عیار بود. نه؟

کاملاً.

بقیه چه‌طور؟

خب، بالاخره با چیزی جت بودیم. بنابراین فکر نمی‌کنم خیلی لذت‌بخش بود. روزهای خیلی خوبی نداشتیم. اوضاع خیلی قاطعی‌ای بود نمی‌دونستی

می‌خواهی ضبط کنی، زندگی کنی یا شام بخوری. نمی‌دانستی چه موقع می‌خواهی بتوازی، کی باید بخوانی خیلی مشکل بود. همه خراب بودند. من با جریان پیش رفتم و آلبوم ساخته شد. این جور چیزها انرژی خیلی زیادی می‌خواهد و غیرممکن می‌شود. همه خیلی ول معطل بودند. مهندسان، تهیه‌کنندگان، تمام آدم‌هایی که قرار بود مرتب و منظم باشند از همه نامنظم‌تر بودند.

پس این کلاسیک آن دوره بود، شیوه‌ای عمومی.

کاملاً. اما ساختن قبلی‌ها راحت‌تر بود.

Let it Bleed؟

ما همان‌طوری بودیم. اما آن موقع هنوز در انگلیس بودیم و آن شیوه را داشتیم. به استودیو می‌رفتیم و در لندن زندگی می‌کردیم. با این که روش‌مان خُل وضع بود اما برنامه‌ریزی شده و مشخص بود. یک استودیو به جای خانه. آن ضبط‌های خانگی از یک جنبه‌هایی خوب بود اما وضعیتی شناور داشتی، واقعاً نمی‌دانستی داری چه کار می‌کنی.

Tumbling dice را تو نوشتی؟

[می‌خندد] من و کیت. من شعرش را نوشتم.

و او گروه را ساخت؟

آره. به آن جایی رسیدیم که یادم نمی‌آید چه کسی ملودی را ساخت اما واقعاً اهمیتی ندارد. واقعاً نمی‌دانم مردم از چه چیز آن خوششان می‌آید. فکر نمی‌کنم بهترین چیزمان باشد. به نظرم شعرش خوب نیست. اما به نظر می‌رسد مردم هنوز به آن خیلی علاقه دارند و این خیلی خوب است.

وقتی ترانه‌های قدیمی مواد مخدر را می‌شنوی حالت بد می‌شود؟

گاهی اوقات. نه فقط مواد مخدر. اصلاً کل آن دوره. بسیاری از مردم از بحث در مورد رفتارهای اعتیادشان در جوانی آزرده می‌شوند اما خب چاره‌ای نداری.

چند روز پیش در مورد این مسئله فکر می‌کردم و اگر صادق باشم فکر می‌کنم من با مواد مخدر سنگین خیلی سازگار نبودم. اما حرف زدن در موردش برایم مسئله‌ای نیست. باور این که مدت زیادی مخدر مصرف می‌کردی سخت است. به نظرم خیلی سخت است. و خیلی هم جدی‌اش نمی‌گرفتی. همه چیز زندگی‌مان حوصله سربر بود؛ خوردن، نوشیدن، مخدر... همه در همه وقت مخدر مصرف می‌کردند. یک حادثه خاص نبود.

اما مواد مخدر تأثیری بزرگ روی گروه شما داشت.

تمام این مخدرها تأثیری شدید روی رفتار دارد. فکر می‌کنم نیمی از دلایل شروع به مصرف مواد مخدر در آن زمان تلاش برای جدا شدن از جامعه بود.

وقتی به آن دوره فکر می‌کنی به نظرت استفاده درست از زمان می‌آید یا اتلاف وقت؟

استفاده درست. [می‌خندد]. من در مورد تجدید خاطرات وحشتناک دهه ۶۰ محتاطانه عمل می‌کنم.

کمک میک تیلور در آن زمان چه طور بود؟

به نظرم خیلی کمک کرد. جریان را خیلی موزیکال کرد. او نوازنده‌ای بسیار ملودیک بود که ما هیچ وقت نظیرش را نداشتیم و تا حالا هم نداریم. نه کیت و نه رانی ووو آن طوری ساز نمی‌زنند. کار کردن با او برای من خیلی خوب بود. چند روز پیش با چارلی در این مورد حرف می‌زدیم چون می‌توانستم بنشینم - می‌توانستم بنشینم - با میک تیلور و او روی آواز من جملاتی سیال و روان می‌زد. او خیلی

دورهٔ رختکنی آغاز می‌شود. Goats head soup هست که Angie را دارد و Black & blue با Fool to cry و Memory Motel. اما این آلبوم‌ها بعد از آن آلبوم‌ها ضعیف به نظر می‌رسد. چه اتفاقی افتاد؟ ربطی به مصرف مواد مخدر کیت داشت؟

آره، فکر می‌کنم. به خاطر آوردنش برایم خیلی سخت است، علاوه بر این نمی‌خواهم خودم را با گفتن یک چیزهایی درگیر کنم. منظورم این است که همه مواد می‌زدند به خصوص کیت. بنابراین فکر می‌کنم تمام آن چیزها از این قضیه آسیب دیده است. رخت کلی. به نظرم کمی با محبوبیت‌مان کار را ادامه دادیم. تقریباً دوره تعطیلات بود [می‌خندد]. منظورم این است که اهمیت می‌دادیم اما نه آن طور که قبلاً می‌دادیم. واقعاً خیلی روی روند خلاقانه متمرکز نبودیم و مشکلات مالی زیادی داشتیم. توسط آن کلین و British Revenue وضع‌مان



هیجان‌انگیز بود و خیلی زیبا. به من چیزی می‌داد که دنبال کنم. برخی اعتقاد دارند آن بهترین نسخه گروه بود.

تو چه فکر می‌کنی؟

تمام دوره‌ها جالب بودند. با هم فرق داشتند. به وضوح نمی‌توانم بگویم میک تیلور بهترین بود چون دوره‌ای را که حالا گروه در آن قرار دارد خراب می‌کنم.

چرا میک تیلور گروه را ترک کرد؟

هنوز نفهمیده‌ام چرا.

هیچ وقت توضیح نداد؟

در واقع نه. می‌خواست سواو باشد. فکر می‌کنم همراهی کردن با کیت برایش دشوار بود.

در مسائل موسیقی؟

همه چیز. این‌طور حدس می‌زنم.

پس از آن چهار آلبوم برجسته به نظر می‌رسد که

خیلی بد شده بود. در تنگنای بدی گرفتار شده

بودیم. بنابراین باید حرکت می‌کردیم. این وضعیت ما را خیلی متزلزل کرده بود. از مسیر دور شده بودیم.

یعنی هر کس به یک جهتی رفته بود؟

قبل از این همه‌مان در لندن زندگی می‌کردیم.

این اولین باری بود که همه اوقات باهم نبوده‌اید؟

نه تنها نمی‌توانستیم در انگلیس بمانیم، به آمریکا هم به علت مشکلات مهاجرت نمی‌توانستیم برویم. بنابراین محدود بودیم. دوره بسیار دشواری بود.

با وجود این با Some Girls بازگشتید. این ارتباطی با نیویورک ندارد؟

کاملاً درست می‌گویی! آفرین! در آن زمان به نیویورک رفتیم. الهام آن از نیویورک و مدل آن شهر بود. فکر می‌کنم سختی و تحرک اضافه به آن داد. البته جریانات پانک هم که در ۱۹۷۶ به راه افتاده بود تأثیر گذاشت. پانک و دیسکو همراه هم در

جریان بود، بنابراین دوره بسیار خوبی بود. نیویورک و همین‌طور لندن. پاریس، پانک‌ها آن‌جا هم بودند. موسیقی رقص فراوان. پاریس و نیویورک این رقص لاتین را داشتند، که خیلی فوق‌العاده بود. خیلی جالب‌تر از جریاناتی که پس از آن راه افتاد.

Miss you یکی از بهترین گروه‌های رولینگ استونز در تمام دوران است.

آره، بیلی پارت‌های درامز را به من نشان داد و من فقط گیتار را زدم. یاد می‌آید که آن را در کلوب El Mocambo اجرا کردیم. همان زمان هم کیت در تورنتو به دلیل کارهایی که کرده بود تحت محاکمه بود. قرار بود آن‌جا این ضبط زنده را بکنم.

این اولین اجرای آن بود؟

آره، در واقع هنوز مشغول نوشتن آن بودم. توی تمرین بودیم.

کاملاً یک قطعه میک جگره!



آره.

Beast of Burden چه طور؟

بیشتر مال کیت. من شعر را نوشتم.

یک کمی عجله توش وجود داره که واقعاً خوبه. و

Respectable؟

آره، این از خلقیات این نوع پانک است. آره گروه‌ها - در تمام آن قطعات، کل قضیه این بود که آن‌ها را تند، تند و تند بزنیم. در این باره با کیت کلی مشکل داشتم. اما در آن زمان به این توافق رسیدیم.

کیت به من می‌گفت که تو قصد داشتی یک آلبوم دیسکو بسازی و او معتقد بود این استونز نیست.

مشکل چه بود؟

اصلاً این طور نیست. من می‌خواستم آلبوم راک بسازم. فقط یک قطعه داشتم که یک گروه رقص داشت: "Miss you". اما نمی‌خواستم آلبوم دیسکو بسازم. من تمام این قطعات را نوشتم مثل

When the whip comes, Lies, Respectable
down.

بنابراین اکثر قطعات این آلبوم متعلق به توست.

نه، اکثرش نه. فقط به نصفش اشاره کردم. نمی‌دانم
دیگر چه چیزی در آن هست.

Shattered

این یکی مخلوطی از کیت و من است.

Far away Eyes ؟

ترکیب. با ساختن Far away Eyes من
نمی‌خواستم آلبوم دیسکو بسازم. اما Miss you این
طور بود و ما به توافق رسیدیم. این باعث شد که
آلبوم موفق شود. خیلی فوق‌العاده بود. به نظر
می‌رسد من آلبومی را دوست دارم که یک قطعه
فوق‌العاده داشته باشد و بسیاری شاخه‌های کوچک
نورس. حتی خیلی در آن راک اندرول یک وجود
دارد. خیلی رولینگ استونز است و زیاد زلم‌زیمبو
ندارد.

روی جلد Some Girls - نه برای اولین بار - اعضای
گروه در لباس زنانه هستند. حالا به نظر می‌رسد این
به صورت یک سنت راک درآمده. ریشه این کنش
دوجنسی راک اندرول از کجاست؟

الویس. الویس بسیار دو جنسی وار بود. افراد نسل
پیرتر به این خاطر از الویس می‌ترسیدند. این یکی از
چیزهایی بود که آن‌ها در الویس می‌دیدند. او را
«اواخواهر» می‌نامیدند. فوراً آن را می‌دیدند. من
الویس را به عنوان خوانند راک دیدم. به وضوح جذب
او می‌شدید چون آدم خوش قیافه‌ای بود. ولی آن‌ها
یک آدم اواخواهر می‌دیدند. منظورم این است که اگر
به عکس‌ها نگاه کنید، چشم‌ها آرایش شده‌اند و همه
چیز کامل است. به Little Richard نگاه کنید او
قیافه‌ای بسیار زنانه داشت ولی این را به تمایلات
جنسی‌اش تعمیم نمی‌دادی.

شما چه زمانی این را داخل نمایش خود گنجانید؟

خب، خیلی سریع، ناآگاهانه.

چه زمانی در موردش آگاه شدید؟

حدود ۱۹۶۰. خیلی زود، قبل از این که آلبوم منتشر
کنم. تا آن جایی که یادم می‌آید از آغاز، این بخشی از
همه چیز بود. نمی‌توانستم در موردش مثل حالا
صحبت کنم. اما چیز جدیدی هم نبود. از
بت‌های‌تان تقلید می‌کردید. همیشه به نظر
می‌رسید Buddy Holly خیلی اواخواهره. صدایش،
نه الزماً قیافه‌اش. و تو تمام این‌ها را به رفتار و آواز
می‌کنی. من فقط کمی آن را جلوتر بردم چون به

نظر می‌رسید که کاری عادی‌ست به علاوه این
فرهنگ تمام آن آدم‌هایی بود که می‌دیدید و
هم‌جنس باز بودند، در تئاتر و غیره. و همه در کسب
و کار نمایش به روشی خیلی اواخواهری انگلیسی
صحبت می‌کردند: «باشه، جونی»، «بیا عزیزم».
بنابراین از وقتی که به صورت حرفه‌ای وارد سیستم
می‌شدی این گونه‌ای از رفتار مردم بود. بنابراین
حتی بیشتر هم اواخواهری می‌شد.

بیتلز این طور نبودند شما آرایش غلیظ می‌کردید و
دامن می‌پوشیدید.

به نظرم در خیلی چیزها مبالغه می‌کردی چون فکر
می‌کردی که اواخواهر بودن خیلی انتلکتوئلی است.
چیزی بود که یک موقعی نشان می‌دادی و کنار
می‌گذاشتی. خیلی انگلیسی بود، مردهایی که لباس
زنانه می‌پوشیدند، چیز خیلی جدیدی نبود.
David Bowie به من گفت که تو استاد بودی: «او به
همه ما یاد داد».

خب، این خیلی خوبه. و این خیلی کارکرد و مردم را
اذیت می‌کرد، که همیشه خیلی چیز بزرگی بود،
جریان جدیدی که می‌شد مردم را با آن اذیت کرد.
من فکر می‌کنم کاری که ما در این زمانه کردیم این
بود که تمام این چیزها را که در ظهور پیشین راک
اندرول پر زبان نیامده بود گرفتیم و آن‌ها را
روشنفکرانه کردیم.

اما از همه کس جلوتر رفتی و مبدل به سمبل شدی. از
چه زمانی متوجه این زیبایی شدی که قادری هم
دخترها را جذب کنی هم پسرها؟

از اول. پسرها بخشی ضروری از راک اندرول بودند.
دخترها بیشتر تماشاچی بودند. وقتی ۱۶، ۱۵، ساله
بودم ادای این راک اندرول‌های قدیمی را
درمی‌آوردم مثل Jerry, Elvis, Little Richards
Lee Lewis و همیشه احساس می‌کردم که پسرها
بیشتر از دخترها درگیر قضیه موسیقی می‌شوند.
پسرها، تا آن جایی که در انگلیس می‌دیدیم همیشه
دو آتش بودند. می‌فهمیدی که پسرها خوششان
می‌آید. می‌خواستند جای تو باشند. برخی ممکن
بود بدون این که بدانند جذبات می‌شدند. دخترها
به وضوح به تو بیشتر دسترسی پیدا می‌کردند.

Pete Townshend مقاله‌ای در رولینگ استون
درباره تولد ۴۰ سالگی تو نوشت و گفت: «وقتی با جگر
هستم، دوست دارم نگاهش کنم. هنوز به نظرم بسیار
زیباست؛ خیلی چیزها در مورد جذابیت دوجنسی او
گفته شده، و حدس می‌زنم واکنش من به حضور

فیزیکی او تمام آن‌ها را تایید می‌کند.» نظر تو
چيست؟

آه. این خیلی خوبه، نیست؟ پیتا اصلاً فکرش را
نمی‌کنی کسی مثل پیت تاشیند به این چیزها
واکنشی نشان دهد، فکرش را می‌کنی؟ صادقانه
بگویم، او آخرین نفر است. اما به نظرم جان واکنش
نشان می‌داد. جان لنون.

از چه لحاظ؟

به روشی متفاوت. وقتی توجه را جلب می‌کنی،
جلوتر می‌بری، تا این که انجامش دهی و بعد دیگر
این کار را نمی‌کنی. خیلی خوش می‌گذره که لباس
پوشی و این شکلی شوی. عالی.

جان لنون چه گفت؟

چیزی در مجله شما گفت. ربطی به ظاهر نداشت،
بیشتر به موسیقی مربوط بود. وقتی از او درباره
رولینگ استونز پرسیده شد، گفت: «کارهای
مردانه‌شان را دوست دارم و زنانه‌ها را نه». اما همیشه
نمی‌خواهی مردانه باشی. دیوانه‌ات می‌کند،
نمی‌کنند؟

راک اندرول حیظه‌ای بسیار مردانه است.

آره اما رولینگ استونز فقط یک گروه راک نیست.
در مورد راک اندرول چه؟ نسبت به آن چه در التون
جان و Boy George دیده‌ایم؟

ببین، خیلی گیج کننده است. در راک اندرول وقتی
به دو روی سکه نگاه می‌کنم، یا هر چه می‌خواهید
اسمش را بگذارید، واقعاً به التون جان فکر نمی‌کنم.
اصلاً به ذهنم نمی‌آید. همیشه ظاهرش رنگارنگ و
پرزرق و برق است اما با این حال روی صحنه
شخصیتی زنانه ندارد. نمی‌گویم که او را کر مردانه
برجسته‌ای بود. اما خیلی برایم زنانگی نداشت. بوی
جورج از یک جنبه این را داشت، حرکاتش و این
چیزها. او یک هم‌جنس‌باز علنی بود. جدای از این
دو، کس دیگری را خیلی به خاطر نمی‌آورم که تا این
حد شناخته شده باشند. کسان دیگری هستند که
فراموش کرده باشیم؟

خب، دیوید بووی هم همان ظاهر و حرکاتی را که تو
داستی انجام می‌داد.

اما همان طور که گفتی راک اندرول چیز خیلی
مردانه‌ای است و جذابیت‌اش در یک جنبه سخت و
خشن کارا کتر مذکر است. اما من فکر نمی‌کنم
رولینگ استونز تنها یک گروه راک باشد. می‌تواند
چیزهای دیگری باشد. می‌تواند بسیار زنانه باشد.

استونز؟

آره. که سعی در نادیده گرفته شدن دارد چون به خاطر طبیعت اجراها، آن را خیلی نشان نداده‌ایم. پس از Emotional Rescue, Some Girls می‌آید.

آیا بازتاب زیادی داشت؟

نه، نداشت. می‌دانی Emotional Rescue متشکل از اجناس کنار گذاشته شده از Some Girls بود.

و پس از آن Tattoo you می‌آید.

آره. این رکورد قدیمیه. همه‌اش قطعات قدیمی و کنار گذاشته است. اوضاع عجیبی بود. Chris [Kimsey تهیه‌کننده] و من به سراغ قطعات آلبوم‌های قبلی رفتیم. که کامل نشده بودند. بعد من رفتم و قطعات قدیمی مثل Waiting on a Friend از آلبوم Goats Head Soup را پیدا کردم. همه‌شان متعلق به دوره‌های متفاوت هستند.

می‌بایست برای‌شان شعر و ملودی می‌نوشتیم. بسیاری از آن‌ها هیچ چیز نداشتند و به همین دلیل در آن زمان از آن‌ها استفاده نشده بوده، چون کامل نبودند. چیزهای کمی وجود داشت که ضبط کرده بودیم. ما آن‌ها را با هم در یک مجموعه با مد بسیار پایین قرار دادیم. آن را در پاریس در وسط زمستان ضبط کردم. یک سری مثل صدا (Vocal) را در یک گنجینه جارو ضبط کردیم. باقی گروه خیلی درگیر نبودند. و بعد Bob Clearmountain (تهیه‌کننده) این میکس فوق‌العاده را انجام داد تا مشخص نباشد متعلق به دوره‌های مختلف هستند.

فکر می‌کنم به این آلبوم‌تان از همه کمتر بهامی دهند. به نظر من عالیست. اما هر چه را من دوست دارم هیچ هماهنگی موضوعی و مکانی، زمانی ندارد. تو چه فکر می‌کنی؟

نوازننگی خیلی دقیق و بسیار شفاف است. صدای گروه بسیار مدرن است و قطعه Start me up در آن وجود دارد.

که قطعه فراموش شده‌ای بود.

چه کسی Start me up را نوشته؟

این ریف فوق‌العاده کیت بود و من باقی‌اش را نوشتم. جالب این است پس از دو برداشت تبدیل به این قطعه ریگه شد. آن برداشت از Tattoo you برداشتی بود که یک برداشت راک اندرول کامل بود. و بعد تبدیل به ریگه شد. و به این دلیل همه گفتند

«آشغال است، نمی‌خواهیم استفاده‌اش کنیم.» اما هیچ کس به آن برداشت دوم بازنگشت که کاملاً راک بود.

در مورد آلبوم بعدی‌تان Undercover چه؟

آلبوم خیلی خاصی نیست.

و Dirty work؟ فکر می‌کنم این آخرین آلبوم استونز بود، پیش از این که تو و کیت با هم مشکل پیدا کنید.

آلبوم خاصی نیست.

یادم می‌آید وقتی Dirty Work را ساختید می‌خواستید تور بگذارید ولی منصرف شدید.

تور Dirty work کابوس می‌شد. دوره وحشتناکی بود. همه از همدیگر خیلی بدشان می‌آمد. عدم توافق بسیاری در گروه وجود داشت. خیلی بد بود، همه خل شده بودند و چارلی در وضعیت خرابی بود.

فکر می‌کنم این شیوه کیت برای انتقام گرفتن از من بود. از این قضیه لذت می‌برد. از جریان آلبوم سولو خیلی ناراحت شده بود که خیلی طبیعی بود من بخواهم این کار را بکنم. حتی پیش از آن هم همه از ساز زدن با هم حوصله‌شان سررفته بود. زمانی رسیده بود که خسته شده بودیم. [Bill Wyman] برای شروع پرشور و حرارت نبود، آدمی که نمی‌خواهد کار زیادی بکند. با هر چه بهش می‌گفتم موافق بود، هیچ پیشنهادی نمی‌داد، هیچ کمکی نمی‌کرد... کمی حوصله سربرد بود. ما چارلی را داشتیم که در تمام جهات بسیار فعال بود.

چارلی به مخدر و الکل رو آورده بود؟

آره. کیت هم همین‌طور. من هم همین‌طور. رانی - نمی‌دانم چه کار می‌کرد. فقط با هم بودیم. رابطه‌ای

به عنوان موزیسین با هم دارید و این رابطه کاملاً وابسته به آن است که با هم تولید می‌کنید. اما وقتی هیچ چیزی تولید نمی‌کنید، نتیجه‌ای بد دریافت می‌کنید - گروه از هم می‌پاشد. وارد دوره‌های دشوار می‌شود و آن دوره چنین بود.

آیا در مقایسه با کیت احساس می‌کنی کمتر مورد توجه قرار گرفته‌ای؟

فکر نمی‌کنم مردم خیلی بدانند یا اهمیت بدهند که جریان از چه قرار است. فکر نمی‌کنم مردم خیلی به مکانیک آهنگسازی اهمیت بدهند. بنابراین آن‌ها فکر می‌کنند «خب، میک



شعرها را می‌نویسد و کیت موسیقی راه که شاید ۳۰ سال پیش درست بود، اما حالا واقعاً این‌طور نیست. اما این خیلی مرا نگران نمی‌کند. کیت شاید به عنوان شاعر کمتر مورد توجه باشد که فکر نمی‌کنم این هم او را نگران کند.

به رکورد سولوی تو Wandering Spirit که بخش زیادی از آن را گیتار زده‌ای گوش می‌کردم و در آن قطعاتی وجود دارد که از هر نظر می‌توانست قطعات رولینگ‌استونز باشد.

آره. نمی‌شود گفت. این منم که این کارها را انجام می‌دهم و شما فکر می‌کنید کیت است. انجام ندادنش سخت است. در تمام قطعات این کار را نکردم. مواقعی در می‌آمدم و می‌گفتم: «نمی‌خواهم این صدا را بدهد.» بعد فکر کردم «به جهنم، اگر خوب هستند، خوب هستند. مهم نیست که زیادی

وقتی ایده تور مطرح شد من گفتم که فکر نمی‌کنم خوب از آب درآید و نظر من صددرصد درست بود. بدترین تور رولینگ استونز می‌شد. احتمالاً پایان عمر گروه می‌شد.

اما در آخر این ایده تو بود که تور بگذارید، آیا کیت از این موضوع ناراحت شد؟

آره خیلی زیاد.

کار بعدی یک سولو آلبوم است.

آره. احتمالاً خیلی از آن ناراحت شده. اما وقتی که ما با CBS قرارداد بستیم در آن، آلبوم سولو ذکر شده بود و کیت از این موضوع مطلع بود پیشامد ناگهانی نبود. نمی‌خواهم اتفاقی را که افتاد توجیه کنم. دوره خیلی بدی بود. همه حالشان بد بود.

بعد دعوای کلی تو و کیت شروع شد، با تمام جریانات مطبوعاتی.

استونزی باشد»

چارلز می گوید: «میک با کیت ریچاردز بهتر است تا با هر گیتاریست دیگری. حتی اگر تکنیک اش هم بهتر باشد، او با کیت بهتر است.» آیا تو هم همین احساس را داری؟

خب، آره، در اکثر مواقع. از کار کردن با گیتاریست های دیگر لذت می برم چون کیت خیلی نوازنده سختی ست. به وضوح ریتمیک و این حرف هاست و این خیلی با من و چارلی جور درمی آید. با وجود این من کار کردن با نوازندگانی که خیلی اهل لید هستند مثل اریک کلپتون، میک تیلور و یا جو ستریانی را خیلی دوست دارم. چه بهتر یا بدتر، کار با آن ها بسیار متفاوت است. وقتی کیت به هر دلیلی وجود نداشت ما رکوردهایی را با میک تیلور ضبط کردیم و خیلی عالی بود و همه دوست داشتند.

کدام ها؟

مردم نمی دانند که کیت برای زدن آن ها نبوده. کارهایی مثل Moonlight Mile و Sway این ها قطعاتی هستند که کمی ناشناخته اند اما کسانی که رولینگ استونز را دوست دارند از آن ها خوش شان آمد. من و میک با هم زدیم، حسی کاملاً متفاوت چون او خط آواز مرا دنبال می کرد و بعد در سولوها به آن ها رجوع می کرد و آن ها را بسط می داد. این کاری است که جف پک به میزان بسیار زیادی می تواند انجام دهد: گیتاریستی که خط های ملودی لید بسیار دقیقی می نوازد و به آن چه خواننده اش انجام می دهد گوش می کند.

اواسط دهه ۸۰ که استونز با هم کار نمی کردند، تو و کیت با هم صحبت می کردید؟

به ندرت.

چندی پیش، کیت رابطه تان را این گونه برایم شرح داد: «حتی نمی توانیم از هم طلاق بگیریم. می خواستم بکشمش» آیا تو هم احساس می کردی در این ازدواج گیر افتاده ای؟

نه. گیر نیفتاده ایم. ما پیش از این که در گروه باشیم با هم رفیق بودیم، بنابراین قضیه پیچیده تر است، من آن را مثل یک ازدواج نمی بینم. کاملاً متفاوت است یک گروه و ازدواج.

چه طور اختلافات را حل و فصل کردید؟

در واقع چیزی که اتفاق افتاد این بود که ما ملاقاتی داشتیم برای برنامه ریزی تور و تا آن جایی که من می دانستم این کار بسیار آسان بود. در آن زمان

(۱۹۸۹) همه می پرسیدند [تجوا می کنند] «او، چه طور بوده؟ چه اتفاقی افتاد؟ چه پیش می آید؟» مسلماً ما باید حساب می کردیم که شیوه زندگی برای هر کس چه بوده چون برنامه توری کاملاً متفاوت را داشتیم. همه باید درک می کردند که در دنیایی جدید قرار داریم. باید قوانین جدید ابداع می کردیم. تجارتی بزرگ تر بود، مکفی تر از تورهای قبلی، تورهای مخدري دهه ۷۰. همه مان باید سر وقت سر برنامه می آمدیم، همه درک می کردند که باید خودشان را جمع کنند و هر کسی نقشی داشت و همه آماده انجامش بودند.

می توانی زمانی را که با کیت در باربادوس گذراندی شرح دهی این که تصمیم گرفتید توانایی تان برای جمع کردنش را بررسی کنید؟

کیت، من و مشاور اقتصادی روپرت [لاونشتاین] ملاقات کوتاهی درباره مسائل مالی داشتیم. در یک هتل بودیم با منظره دریا، آفتاب می تابید و می نوشیدیم و درباره پولی که قرار بود در بیاوریم و این که چه قدر عالی خواهد شد حرف می زدیم و بقیه را آوردیم و درباره اش صحبت کردیم.

یعنی آشتی تو با کیت بود؟ هیچ صحبتی از این که عقل های تان را روی هم بگذارید و مسائل را حل کنید پیش نیامد؟

نه، و من از این بابت خوشحالم چون می توانست هفته ها طول بکشد. بهتر بود که فقط با کار جلو برویم. مسلماً بعد از آن دیدارهای مان بیشتر شد.

چارلی به من گفت: «فکر نمی کنم بتوانید بین کیت و میک قرار بگیرید، آن ها مثل خانواده هستند.

می توانی خیلی جلو بروی ولی بعد به یک دیوار نامرئی می خوری. نمی خواهند هیچ گس وارد شود.»

خب، مثل حرف یکی از همسران به نظر می رسد، این طور نیست؟ یاد می آید که بیانکا (جگر) چیزی

بسیار شبیه این را می گفت. اما اگر چارلی این طور فکر می کند خب این طور فکر می کند. بامزه است که

چنین تصویری دارد. نمی دانم چرا باید این را بگویند. فکر می کنم مردم در بسیاری از اوقات می ترسند

عقایدشان را ابراز کنند.

مقابل تو و کیت؟

یا فقط مقابل من. فکر می کنند آن زمانی است که برای عقیده شان یقه شان را می گیرند. مواد مخدر

خیلی آدم را زودرنج می کند و حال بد کن است.

یک نقل قول دیگر. کیت می گوید: «میک اکثر اوقات آرام است. خیلی چیزها را درونش نگه می دارد.

این گونه بزرگ شده است. میک جگر بودن از سن ۱۸، ۱۹ سالگی، یک ستاره بودن. این خصوصیت را به او بخشیده که از آن چه باقی مانده محافظت کند.

فکر می کنم این خیلی مهم است که حداقل یک چیزهای درونی داشته باشی که در موردشان حرف نزنی. برای همین است که وقتی ستاره های پاپ درباره تمام عادات و سلیقه شان حرف می زنند، منجزر می شوم. ولی خب، اگر این چیزی است که برای خلاصی از دستشان به آن احتیاج دارند، خوب است. اما همیشه به نظرم بسیار ملال آور بوده. برای برخی افراد صحبت کردن با ژورنالیست ها درباره زندگی خصوصی شان یک نوع معالجه است. اما من اغلب یک چیزهایی را درون خودم نگه می دارم. افشاح است. همیشه هستی. به همان اندازه که امروز از صحبت با تو لذت بردم، دوست دارم روزی برسد که دیگر به خودم فکر نکنم. تو با این همه توجه، تبدیل به یک بچه می شوی. در مرکز توجه بودن افشاح است. نمی توانی در مورد هیچ چیز به جز تجربیات شخصی و زندگی ات صحبت کنی. دوست دارم کاری کنم که از مرکز توجه خارج شوم. خیلی خطرناک است. اما در واقع برای اجتناب از آن هیچ راهی نیست.

● رسیدگی به کسب و کار

پس از Steel Wheels چند سال حضور نداشتید و با Voodoo Lounge بازگشتید. هدف های تان برای آلبوم چه بود؟ آیا نسبت به Steel Wheels آلبوم بهتری است؟

نمی دانم Steel Wheels از Voodoo Lounge بهتر است یا نه. فکر نمی کنم تفاوت خیلی بزرگی از لحاظ کیفیت بین دو آلبوم باشد. کاش بود اما متأسفانه در آخر وجود ندارد.

به نظر می رسد در Voodoo Lounge قطعات بهتر و ویژه ای دارید؟

نمی دانم. شاید اگر از لحاظ اقتصادی موفقیت بیشتری داشت با تو موافق بودم چون موفقیت اقتصادی همه چیز را تغییر می دهد. دیدگاهت را رنگ آمیزی می کند. اگر ۵ میلیون نسخه فروخته بود با صراحت می گفتم که آلبوم بهتری نسبت به Steel Wheels است.

بیا مثل دو منتقد در موردش صحبت کنیم؟

خب این فرق دارد.

وقتی شروع به ساخت رکورد کرده بودی می گفتمی

وقت زیادی صرف ساخت این آلبوم می‌کنی، و سعی می‌کنی بهترین آلبومی را که می‌توانی در بیاوری، مطمئن شوی که قطعاتی بسیار خوب داری. یک تهیه کننده استخدام کردی که مدت‌ها این کار را نکرده بودی. آیا احساس می‌کنی توقعات برآورده شده؟

نه کاملاً، اما شاید بتوانیم نکات مثبت‌اش را بیشتر از منفی بشمریم. به نظرم حس خوبی از گروه در آن وجود دارد. گروه بسیار بیشتر مثل یک گروه می‌نوازد، حتی با این‌که یک عضو جدید داشتیم [Darryl Jones] باسیست]. طیف خوبی از قطعات وجود دارد. زیادی پرطول و تفصیل نیست. احساس می‌کنی واقعاً آن‌جا هستی. بالادها کاملاً خوبند و قطعات راک اندرول حسایی خوب می‌کوبند و خیلی پرشور صدا می‌دهند، انگار درونش هستیم. فکر می‌کنم این چارچوبی خوب است از آن‌گونه که رولینگ استونز در آن زمان محدود در ایرلند بود. خیلی از آن نوع آلبوم‌های زمان - مکان است. از این نظر کاملاً از نتیجه راضی هستم. اما چیزهای بسیار زیادی بود که ما برای Lounge در نظر گرفته بودیم. اما دان [تهیه‌کننده آلبوم] ما را از آن‌ها دور کرد: قطعات گروهی با تأثیرات آفریقایی و چیزهایی مثل آن. او حسایی ما را از آن‌ها دور کرد. و من فکر می‌کنم این اشتباه بود.

شما را به چه مسیری برد؟

سعی داشت دوباره Exile on Main Street یا چیزی شبیه به آن را بسازد. به علاوه مهندس صدا هم همین قصد را داشت. سیستم فکری‌شان درباره آن رویکردی به گذشته بود. نمی‌گویم این موضوع ذاتاً اشکالی دارد اما خیلی زیاده‌روی کردند.

شاید به همین خاطر است که من خیلی دوستش دارم. به زور شما را به سمت یک رکورد کلاسیک رولینگ استونز می‌کشد. سعی داشتی با آن مقابله کنی؟

نه، در آخر واقعاً با آن مقابله نکردم. بی‌خیال شدم. فکر می‌کنم هم من و هم چارلی واقعاً دوستش نداشتیم. اما می‌توانستیم ببینیم مسیری است که می‌توانیم پیش بگیریم و احتمالاً موفق خواهد بود. فکر نمی‌کنم آن قدرها هم موفق بود چون فکر می‌کنم هیچ دلیلی نداشت این همه به این چیزهای قدیمی رجوع کنیم. احساس می‌کنم این یک فرصت برای رفتن به مسیری متفاوت بود که از دست رفت.

می‌توانستیم غیرعادی‌تر و کمی رادیکال‌تر شویم با وجود این که در آخر همیشه همان صدای رولینگ استونز را می‌گیرد.

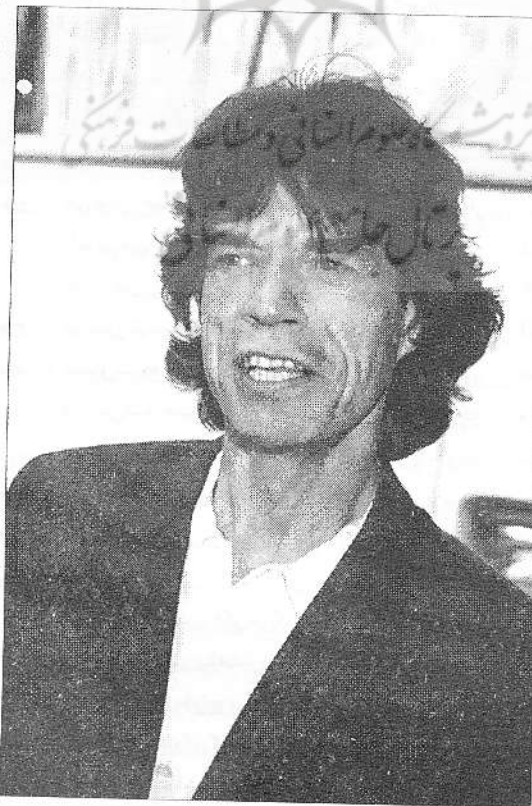
هنگام شروع تور Voodoo Lounge صحبت سر این بود که این افراد دیگر خیلی پیر شده‌اند. وقتی مردم می‌گویند پیر شده‌اید چه احساسی می‌کنید؟

می‌گویم «این‌طور فکر نمی‌کنم» گروه هنوز خوب صدا می‌دهد و خیلی متفاوت از پیش نیست؛ مرا پیش از این دوست داشتید، حالا هم دوست خواهید داشت، احتمالاً.

اما در شروع تور به نظر کمی عصبی می‌رسیدی و ... نگران بودم. برای نخستین بار در مکان بزرگی مثل واشنگتن فشار زیادی به اعصاب وارد می‌کند. اما خیلی زود آرام گرفت. پس از هفت اجرا کمابیش حال خیلی خوبی گرفت.

همیشه برجستگی تو مرا شگفت‌زده می‌کند، مدیریت این تور عظیم، درگیری شدید با اعمال روز به روز، و بعد می‌آیی و اجرا می‌کنی، به سن وارد می‌شوی، هنرمند تمام عیار و آهنگساز. این ترکیبی غیرعادی از استعداد است. چرا؟

واقعاً در کاری که می‌کنم هیچ‌کس به قدر من با تجربه نیست. با وجودی که بحث‌های شدیدی با بیل گراهام [برگزارکننده افسانه‌ای راک] داشتیم، او



قابلیت‌هایی بی‌نظیر داشت، خصوصاً در مقام مدیر، از برنامه یک برنامه واقعی می‌سازد. چیزهای خیلی زیادی از بیل یاد گرفتم در مرحله‌ای شخصی بسیار بسیار سخت است نه تنها با من بلکه با تمام کسانی که با آن‌ها کار کرده است. فقط سر همه کس داد و فریاد می‌زند که این من و بقیه را دیوانه کرده بود. جو خیلی خوبی ایجاد نمی‌کرد. زیادی بدعق بود و این یکی از مشکلات بزرگش بود. از او خیلی چیزها یاد گرفتم و احساس می‌کنم اگر همه چیز را کلاً به کس دیگر بسپارم نظری بسیار یک‌طرفه نسبت به همه چیز پیدا می‌کنم. آن‌ها همگی دستورکار خود را دارند. افرادی که با مدیریت تور سرو کار دارند، نمی‌فهمند که روی سن بودن چه‌گونه است: در طول ۱۰ روز چند اجرا می‌توانید انجام دهید؟ دستور کار من این است که تشخیص دهم آیا گروه می‌تواند این کار را بکنند؟ آیا عملی است؟ هست، یک تور که رولینگ استونز می‌تواند در واقع انجام دهد، خوب هم اجرا کند، ولی بدون هیچ فرصتی برای فکر کردن و در آخر، گروه کاملاً از توان می‌افتد.

چه‌گونه این دو نیمه خود را با هم آشتی می‌دهی، نیمه بسیار هنری و نیمه تجاری‌ات؟

هرکدام ضمیمه دیگری‌ست. خیلی آن‌ها را متفاوت از یکدیگر نمی‌بینم. از منظری دیگر خلاق بودن است. کل این جریان طراحی سن خیلی رضایت‌بخش است. قدم بعدی این است که باید قابل اجرا باشد. از یک طراحی خوب شروع می‌شود، اما آیا می‌تواند ساخته شود؟ و چه کسی پولش را می‌دهد؟ خب مسلماً، رولینگ استونز. پس می‌توانی ۳۰ میلیون دلار بسازی؟ اگر نتوانی، خواهی باخت. حالا این چیزهاست که تصمیم‌گیری مالی می‌خواهد، چه کس دیگری است که می‌تواند تصمیم‌گیری کند؟ این عشق به جزئیات - آیا این از همان نوع است که ویر هنری است؟

بله همان ویر است. به وضوح خودش را به طوری متفاوت جدا می‌کند اما من آن‌ها را از هم‌دیگر کاملاً مجزا نمی‌کنم. یادگرفته‌ام که باید واگذار کنی. وقتی شده، دیگر شده. دیگر برای جزئیات حرص و جوش نمی‌خورم. قبلاً می‌خوردم اما حالا دیگر نه. حرص نخور، نگران نباش، حال خودت را بکن. دیگر این کارهای روز به روز را به دیگران سپرده‌ام.

می‌توانی شکل گرفتن برنامه روی سن را هنگام

اجرا شرح دهی؟

با انفجار بزرگ آتش و ضربه‌های درام شروع می‌کنی. اولین قطعه از نظر موزیسین‌ها قطعه ساده‌ای است. بعد آتش‌بازی داریم که نور را در طرفین تغییر می‌دهد. تقریباً خوفناک و دودآلود است. قرار است که شروعی تاریک باشد، کمی تیره و اضطراب‌آور تا این‌که بزرگ، شاد و خوشحال. و بعد برش می‌زنیم به شروع اولین بخش راک که Tumbling Dice است.

چرا با Not Fade Away شروع می‌کنی؟

چون چیزی تاریک می‌خواستیم. می‌توانست کمی مودی باشد و بعد فکر کردیم خوب است که این قطعه باستانی را زنده کنیم. و هم‌چنین این‌که تقریباً کوتاه است و می‌توانیم با این قسمت درام شروع کنیم.

پس بخش راک را با Tumbling Dice شروع می‌کنید،

بعد چه می‌شود؟ حال و هوای بعدی اجرا چیست؟

بعد از Satisfaction که نقطه اوج آن بخش است به کلی تغییر می‌کند. آرام می‌شود. و بعد دوباره با Beast of Burden حال و هوا عوض می‌شود. بعد از این قسمت دو قطعه کیت را داریم و بعد وارد بخش Voodoo Lounge می‌شویم و سپس با قسمت راک اندرول تمام می‌شود.

برای اجرا چه طور آماده می‌شوی؟

دوست دارم سرک بکشم. ببینم که تماشاچیان در حین اجرای Opening چه کار می‌کنند چون یک سرخ درست از این‌که کجا هستید به شما می‌دهد. جومی‌تواند از مکانی به مکان دیگر فرق کند. دوست دارم مکان را هم قبلاً دیده باشم چون بعضی از آن‌ها خیلی بزرگند و برای اجرا سخت‌تر، چون مثلاً قرار بوده استادیوم بیس‌بال باشد و به خاطر بزرگی‌اش باید روی نقاط دور افتاده‌اش [می‌خندد] بیشتر کار کنی چون آن‌جاست که اکثر مردم قرار گرفته‌اند.

وقتی قبل از اجرا برای سرک کشیدن می‌روی، به چه

چیزهایی نگاه می‌کنی؟

آیا قسمت جلو خالی است؟ چون معمولاً به این معنی است که سن آن‌ها بالاتر است و می‌خواهند درست وقتی ما شروع می‌کنیم بیایند. یا این‌که فقط برای Opening آمده‌اند؟ عکس‌العمل‌شان چه‌گونه است؟ صدای‌شان چه‌قدر بلند است. و چه‌قدر شور و حرارت دارند. خوب، مسلماً این Opening است و بستگی دارد چه‌قدر خوب باشند تا با آن‌ها ارتباط برقرار کنند که اصلاً هم کار ساده‌ای نیست. از این‌که

Opening باشم متنفرم. برو آن‌جا، خودت

می‌فهمی.

درست لحظه قبل از این‌که روی سن بروی چه‌گونه

است؟ انرژی‌ات چه‌طور است؟

انرژی من معمولاً حساسی خوب است. گاهی فکر می‌کنم «اوه، یا عیسی مسیح آیا باید الان برم؟» یک زمانی بالاخره باید به این واقعیت سوئیچ کنی که وقت رفتن است، قبل از آن نمی‌شود. وقتی از رختکن به استادیوم می‌روی، صدای وزوز می‌شنوی و صدای تماشاچی‌ها را می‌شنوی، عکس‌العمل آن‌ها زمانی است که موسیقی آغاز می‌شود. و بعد درست قبل از این‌که شروع کنی درست زمانی که موسیقی در حال گرم شدن است، آن وقت صدای وزوز بیشتر می‌شود.

وقتی روی سن هستی - می‌توانی احساسات را شرح

دهی؟

وقتی اولین قدم را می‌گذاری ... بگذار فکر کنم ... روی سن خالی یا می‌گذارم؛ خیلی احساس رضایت می‌کنم. این‌طوری‌ست. خیلی این کار را کرده‌ام. اصلاً عصبی نمی‌شوم. احساس خیلی راحتی دارم مثل خانام. اما خوب، احساسات مشخصی پیدا می‌کنی، می‌دونی: «خدایا. این همه آدم!» گاهی اوقات چند صدایی خالی می‌بینی و می‌گویی: «خدایا چه‌قدر صدایی خالی؟» به چیزهایی فکر می‌کنی - واقعاً مسخره - و نباید به آن‌ها فکر کنی مثلاً فکر می‌کنی «خدا کنه مثل بارون شدید اون دفعه تو لندن همه چیز داغون نشه و [می‌خندد] سقف نیاد پایین» ممکن است به هر چیزی فکر کنی ولی باید آن‌ها را دور بریزی چون باید واقعاً روی کاری که می‌کنی تمرکز داشته باشی.

وقتی اجرا می‌کنی، احساسات چیست؟ آیا می‌توانی

آن هیجان هنگام اجرا و حرکات روی سن را شرح

دهی؟ آیا اصلاً قابل شرح هست؟

آدرنالین بالا. اگر تا به حال در این وضعیت آدرنالین بالا بوده‌ای. مثل راندن یک اتومبیل پرسرعت یا بازی در یک تیم بسکتبال در مسابقات فینال جام قهرمانی و یا هر چیزی مثل این - واقعاً میزان آدرنالین بالا می‌رود. کنسرت‌های ما جنبه‌های بسیار مشترکی با رویدادهای ورزشی دارد. منظورم این است در مکان‌های یکسان برگزار می‌شوند. و آن‌ها این نوع احساس را دارند. مسلماً چیزی که کم است جنبه مسابقه است، اما خیلی از احساسات یکسان است. این‌که در این رویداد همیشه حاضر

هستید. می‌دانی رویداد مهم است. من در Super Bowl XVII یا هر چیزی بودم حتی یادم نمی‌آید چه کسانی بازی داشتند، اما تو آن‌جا بودی. شاید به خاطر نیاوری وقتی رولینگ استونز را در Astrodome دیدی چه قطعاتی زدند اما تو آن‌جا بودی. اما خوب، شروع‌اش خیلی دشوار است. گاهی سعی کرده‌ام آن را بنویسم. نوشتم چه‌گونه است، چه احساسی داری. اما واقعاً خیلی چیزها در جریان است. خیلی سخت است مگر این‌که در یک جریان خودآگاهی قرار داشته باشی. چون خیلی چیزها وجود دارد: «اوه، دارم این کار را می‌کنم، آن کار را می‌کنم.» و یک‌جورهایی خودت را نگاه می‌کنی که در حال انجام این کارها هستی. «اوه خدایا، اون رو ببین، خیلی خوشگله، روش تمرکز نکن!» اما تمرکز روی او خوب است، برای ارتباط برقرار کردن خوب است. گاهی سعی می‌کنم این کار را بکنم. آن‌ها در واقع آدم واقعی هستند، نه دریایی از آدم. می‌توانی این دختر را ببینی که آمده این لباس را پوشیده و این حرف‌ها، و می‌توانی با یک یا دو نفر ارتباط برقرار کنی. و بعد با دیگر اعضای گروه ارتباط برقرار می‌کنی. نگاه می‌کنی ببینی همه حال‌شان خوب است یا نه.

تو همیشه همه چیز را چک می‌کنی؟

در اولین قطعه، کاملاً همه چیز را چک می‌کنم.

گفتی که این چیزها را در مورد احساس غرق شدن نوشته‌ای.

اجازه نمی‌دهم در اولین قطعه غرق شوم چون بسیار خطرناک است قبلاً این اجازه را می‌دادم، اما ایده خوبی نیست، چون باید مواظب خیلی چیزها باشی که آیا همه چیز سرجایش هست؟ به نظر می‌رسد که به بخش‌های مختلف تقسیم می‌شود. بخشی از تو می‌گوید، «خب، این و این یادت نره» و بخش دیگر بدن‌ات است که کارهایی می‌کند که گفته نشده انجام دهد که به نظرم بخش خطرناک است. ممکن است اگر مواظب نباشی به خودت آسیب برسانی چون مقدار زیادی آدرنالین در بدن‌ات وجود دارد. به خاطر این است که بیشتر دوست دارم Not Fade Away را اول بزنیم چون خیلی حرکات فیزیکی در آن انجام نمی‌دهم. [می‌خندد] اما اگر با قطعه‌ای مثل Start Me Up مثل تور قبلی شروع کنیم بدن از اثر این آدرنالین شروع به انجام انواع و اقسام حرکات می‌کند. باید مواظب باشی. واقعاً ممکن است به خودت آسیب بزنی و یا ممکن است در ۵ دقیقه

اول خودت را خیلی خسته کنی.

در سن آنتونیو پایین سن ایستاده بودم و تو را در حال اجرای Brown Sugar نگاه می کردم. نگاهی در چهره ات بود چیزی مثل سرمستی .

در گوشه هایی از برنامه این را از دست می دهی . ارتباطی دوطرفه با مخاطبان پیدا می کنی که حس خیلی خوبی دارد. و باید هل داده شود. باید خودت را رها کنی. منظورم این است که کاملاً مغزت را ول می کنی. اما همیشه نقطه ای وجود دارد که یک اجرا کننده خوب می داند چه موقع ...

عقب بکشد؟

آره، وقتی اجازه رخ دادن دارند، وقتی می خواهند اتفاق بیفتند، و زمانی که واقعاً اجازه رخ دادن ندارند، و اگر می خواهند شروع به رخ دادن بکنند، همه اش واقعاً ربط به تمرکز دارد.

چارلی درباره ات می گفت: «میک جگر مثل جیمز براون است. نسخه ای جوان تر از جیمز براون.»

[می خندد] خب، این تمجید خوبییه. مسلماً هیچ چیزی شبیه جیمز براون ندارم. قبلاً آرزو داشتم حرکاتم مثل جیمز براون باشد و در روزهای اولیه حرکات او را تقلید می کردم. دیگر آن کارها را نمی کنم. اما فکر می کنم منظور چارلی این است که جیمز براون حرکاتش خیلی با گروه، با درامز هماهنگ است. من هم با درامز خیلی هماهنگ هستم. طبیعی است.

چارلی می گفت که او در تمام لحظات تو را دنبال می کند و دینامیک نواختن اش بر پایه حرکات است که تو می کنی.

خب این احتمالاً قدیمی ترین چیز در موسیقی یا اجراست: ارتباط بین درامز و رقص، پیش از این که هیچ موسیقی دیگری باشد. اگر موسیقی فولک را ببینید، اگر به افریقا یا آسیا بروید، می توانید آن را در ایرلند یا انگلیس ببینید ... ارتباط بین حرکات اجرا کننده و درامز را می بیند. در رقص Balinese یا چیزهایی مثل آن خیلی به فردی که حرکات را انجام می دهد نگاه می کنند. ممکن است وقتی حرکات شروع شود در آن تاکیدهایی وجود داشته باشد و آن ها تاکیدهای ریتمیک را می سازند چرخش و این قبیل. این خیلی در مورد راک قابل اجرا نیست چون یک درامز راک باید زمان پایه ای را نگه دارد.

وقتی که سن را ترک می کنی و اجرا تمام می شود چه گونه است؟

خودت را رها می کنی، خسته هستی، می دونی. و

خیلی زود دوباره بهبود پیدا می کنی. بعد از ۱۰ یا ۱۵ دقیقه، حالت خوب است.

آیا فکر می کنی به این زودی ها دوباره به آمریکا برگردی؟

تصمیمی نگرفته ام.

آیا می توانی یک برنامه را تکرار کنی؟

اشتباه بدی ست. باید برنامه دیگری اجرا کرد. در سفر بودن خوب است هیچ اشکالی ندارد، خیلی خوبه. اما تقریباً نسخه ای غیر واقعی از واقعیت است. می تواند خیلی اعتیاد آور باشد و خیلی وسوسه انگیز است که همیشه در سفر باشی چون خود را از قید بسیاری از مسئولیت ها در زندگی ات رها می کنی.

با اعضای گروه که صحبت می کردم، به نظر می رسید که همه شان دوست دارند ادامه دهند.

فکر نمی کنم چارلی خیلی شوری داشته باشد، من هم همین طور. مطمئناً می توانی اگر بخواهی تا ابد تور بگذاری اما فکر نمی کنم که کیت و رانی واقعاً در موردش فکر کرده باشند. فکر نمی کنم هیچ وقت فتیله چیزی را پایین بکشند. فقط می گویند «خیلی باحاله» همه چیز را قبول می کنند. هیچ وقت در مورد چهار اجرا در ادمونتون سؤال نمی کنند. هیچ وقت نگاه نمی کنند و نمی گویند «آیا واقعاً فکر می کنید چهار اجرا در ادمونتون خوب است؟» اگر این چیزی ست که به آن ها گفته شده، انجامش می دهند. مطمئن هستم کیت هیچ وقت نه نمی گوید.

● چشم و هم چشمی با بیتلز رابطه بیتلز و استونز چه طور بود؟

بسیار بسیار رقابتی، اما دوستانه. چون وقتی خیلی جوان هستی سخت است، نگاه به گذشته و فکر کردن به آن همه رقابت؛ از آن متنفرم. اما فرض می کنم اشکالی ندارد، چون ما سرلند بیرون آمدیم. اما این فقط بین ما و بیتلز نبود، بلکه بین ما و همه گروه ها بود. یادم می آید وقتی در فیلادلفیا می زدیم و Herman's Hermits صدر جدول بودند و ما دوم و بحثی سر رختکن بود. [Peter Noone] گله می کرد چون صدر جدول بود و رختکن اش به اندازه کافی خوب نبود. به هر حال، آن جا بودیم و او صدر جدول بود چون Herman's Hermit بزرگ بود. یکی از چیزها این بود که می رفتی بیرون همبرگر بخوری و یک کسی می آمد و می گفت: «شما Herman's Hermit هستید؟» و تو می گفتی «خفه شو Herman's آشغاله»

با وجود این آیا شما به خصوص با بیتلز مقایسه نمی شدید؟

بیتلز بسیار بزرگ بود به آن اندازه که کسی که آن زمان نبوده نمی تواند درک کند که آن ها تا چه حد بزرگ بودند. با هیچ کس نمی شود مقایسه شان کرد. شاید از جهتی مایکل جکسن، اما باز هم نه خیلی. آن قدر بزرگ بودند که رقابت با آن ها غیر ممکن بود. من درباره فروش آلبوم، تور و تمام چیزها صحبت می کنم. خیلی بزرگ بودند.

بزرگ تر از عیسی؟

جان لنون در مصاحبه ای بیتلز را محبوب تر از عیسی معرفی کرده بود که این مصاحبه و حرف جان جنجال زیادی هم به پا کرد.

این جا نقطه ای است که شما گروه شماره دو بودید.

آره، ما گروه شماره دو بودیم. مثل Avis. اقتضاح است که با یک ماشین مقایسه شوید.

چه نوع رابطه ای را با جان گسترش دادی؟

جان را خیلی دوست داشتم. همه مان رابطه خوبی با جان داشتیم. به نظر می رسید با هر نوع موسیقی می تواند حال کند، بنابراین خیلی با هم به کلوب می رفتیم. زیاد با هم می چرخیدیم.

آیا احساس می کردی رابطه ای مخصوص را با جان گسترش می دهی؟ تو رهبر یک گروه بودی و او رهبر گروه دیگر؟

چیزی حرفه ای ورای دوستی مان بود. می توانستی در مورد مشکلات صحبت کنی و به یکدیگر توب و تشر بنزیم و نظرم ان را در مورد چیزهایی عوض کنیم. بعدها وقتی که جان دیگر در بیتلز نبود ایده های بیشتری به من می داد تا قبل. نمی گویم که فقط به من می داد، با همه همین طور بود ولی با من خیلی زیاد، در مورد آهنگ ها و این چیزها. او تحصیل کرده بود و بسیار باهوش، خودخواه و بامزه و هم صحبتی با او واقعاً دلچسب بود. رویه ای بسیار بامزه در مورد باقی اعضای بیتلز داشت. اگر آن ها خیلی این احساس بهشان دست می داد که خوب هستند، راه هایی داشت تا صدای شان را خفه کند. می گفت: «نگران نباشید، داره به مشهور بودن عادت می کنه» [می خندد]. اما روابطم با پل هم به همین خوبی بود. پل خیلی خوب و همراهی با او بسیار راحت است. وجه تند و گزنده ای نداشت. با جان همیشه می دانستی که در آخر مخاطب بسیاری از گفته های طعنه آمیز قرار می گیری که همیشه حس و حال آن را نداری.

به نظر تو بر او چه گذشت؟ فکر می‌کنی چه چیزی او را ترغیب می‌کرد؟

خواسستن این که مشهورترین آدم دنیا باشد. [می‌خندد]

فکر می‌کنم حتی این را گفته بود.

واقعا؟

در این جمله «ما می‌خواهیم از الویس مشهور تر شویم» چیزی شبیه این .

آره. الویس همه‌اش را اشتباه کرد، نکرد؟ این ایده‌های احمقانه را توی کله آدم‌ها قرار داد.

فکر می‌کنی این قضیه او را جلو می‌برد؟

خیلی احمقانه و سطحی به نظر می‌رسد، نه؟

آره، اما وقتی فکر می‌کنی این پیام را برای همه داری ... و در آخر، این کار را کرد.

آره، پیام بزرگی داشت. فکر نمی‌کنم در آغاز پیامی داشت، با وجودی که احتمالاً فکر کرده بود که باید یکی داشته باشد. یا این که فکر می‌کنی پیام مشهور بودن است و در مورد پیام بعدی فکر می‌کنم [می‌خندد] بنابراین حالا، با نگاه به آثارش، فکر می‌کنی چه کرده است؟

کارهای خیلی فوق‌العاده‌ای کرد. جان و پل . منظورم این است که جدا کردن این چیزها سخت است، ادامه این همراهی و مردمی که مدام می‌پرسند چه کسی چه کار کرده و مسلماً تو اهمیت خودت را بزرگ جلوه می‌دهی یا پایین می‌آوری اما هیچ وقت درست نمی‌گویی. به نظر من جان به شخصه

فردی بسیار بااستعداد و تأثیرگذار بود و قطعات بسیار زیبایی نوشته است. و خیلی بامزه بود. به نظر من او واقعا بزرگ‌تر از زندگی بود.

اما بقیه‌شان قضیه را بیشتر از جان جدی می‌گرفتند. این احساس را می‌کنی و به همین خاطر است که آن داستان را در مورد خفه کردن صدای آن‌ها گفتم. او می‌دانست که همه چیزها مزخرف است.

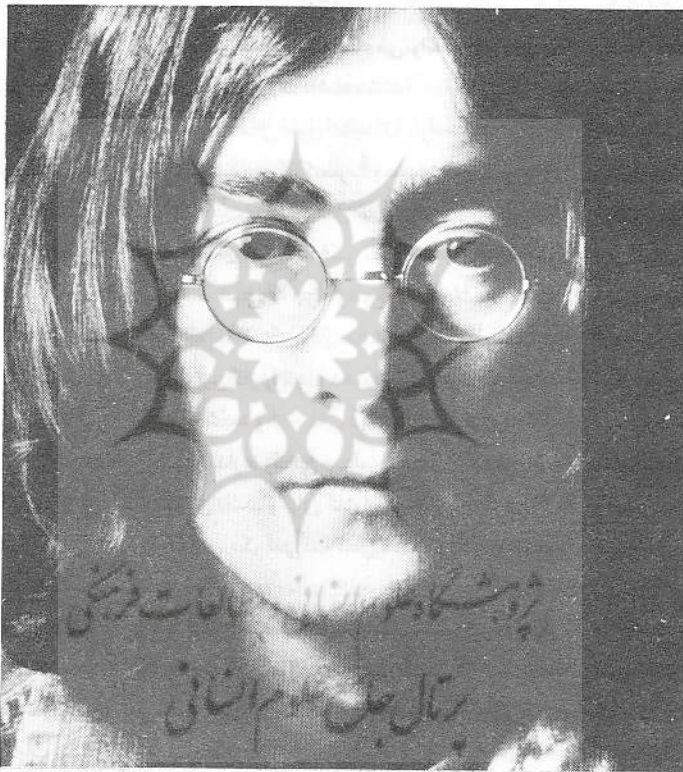
و او نشان داد که می‌تواند آن را ترک کند. ولی آیا تو اهمیت او را بیشتر از نوشتن تنها تعدادی قطعه خوب نمی‌دانی؟

به وضوح کارهایی بسیار بیش از آن کرده اما او واقعا قطعات فوق‌العاده‌ای نوشت و آن‌ها را فوق‌العاده اجرا

کرد. اجراهای زنده حیرت‌آور نبودند و بعد از هزار و نهصد و شصت و نمی‌دونم چند، دیگر اجرای زنده نداشتند و فقط استادایوم Shena و کنسرت پشت بام بود. اما ترانه‌نویس برجسته، شخصیت برجسته و او همه این چیزها را در کنارش داشت که به آن‌ها نویسنده‌گی، نقاشی، کتاب‌های کوچک، نیروی مدرنیستی که بدون این‌که تظاهرآمیز باشد جالب بود، اضافه می‌شود.

وقتی شنیدی کشته شده چه احساسی داشتی؟

بسیار غمگین و متعجب بودم. به طرز وحشتناکی خنده‌دار بود. فکر می‌کرد یک جایی برای خودش پیدا کرده، زندگی‌اش را دارد، و کاملاً با این ایده که



دیگر یک بیتلز نیست زندگی می‌کرد، این که لازم نیست این همه محافظت شود و بادی‌گارد داشته باشد. به من توضیح می‌داد که چه‌طور در نیویورک سوار تاکسی می‌شود، سوار یک تاکسی زرد. که می‌دانی اگر بیشتر از ۱۰ دلار داشته باشی باید از این کار اجتناب کنی [می‌خندد]. تاکسی لندن یک چیز است و تاکسی نیویورک چیز دیگر. او این آزادی را می‌خواست که در پیاده رو راه برود و سوار تاکسی شود و جان لنون همین جا کشته می‌شود. می‌دونی؟

آیا مرگ جان لنون برای تو بازتابی مشخص تر نداشت؟

از نبودن کسی که بسیار دوستش داشتم بسیار غمگین شدم. این را به عنوان یک مقاله در گاردین نوشتم. به نظر من ژورنالیست‌ها دوست دارند جدول زمانی داشته باشند [می‌خندد] این جدول زمانی برای بچه‌هاست: نسل دایناسورها این جا منقرض شد، ماموت‌های پشمالو این جا هستند، و جان لنون این جا مرده، می‌دونی؟

فکر می‌کنی جان لایق این اعتبار عظیم که هنوز هم دارد هست؟ بودن بیتلز به عنوان بزرگ‌ترین گروه؟

مطمئناً آن‌ها بهترین گروه در اجرای زنده نبودند. شاید در روزهای Cavern (کلوبی که بیتلز در روزهای اولیه در آن اجرا می‌کرد) بودند، وقتی به

عنوان یک گروه کلویی بالا آمدند. مطمئن هستم به طرز مضحکی بامزه بودند. و این پرسونای خوب را روی صحنه داشتند. ولی در روزهای دنیای مدرن گروه اجرایی خیلی خوبی نبودند. اما آیا آن‌ها شایسته این اعتبار هستند؟ آن‌ها بیتلز بودند. آن‌ها این گروه طلایه‌دار و موفق بودند و اغراق در مورد آن‌ها سخت است.

نظرت در مورد تینا ترنر چیست؟

من تحت تأثیرش بودم . او یکی از نخستین زن‌های اجراکننده‌ای بود که با او کار کردم و همان چیز ته‌اجمی که من داشتم را داشت. بسیاری از زن‌های این رشته خیلی ساکن هستند. حداکثر تلاش‌شان را می‌کردند ولی مثل تینا نبودند. مثل نسخه زن لیتل ریچارد بود و به تماشاچی‌ها عکس‌العمل نشان می‌داد.

واقعا می‌رفت و بغل‌شان می‌کرد.

Pete Townshend ؟

همیشه پیت را دوست داشتم . خیلی روشن است، همیشه فکر می‌کند. او این خصلت روانی، شورشی و خود - ویرانگر را داشت. اولین باری که با او سفر کردیم در یک هواپیما بودیم که به سمت جایی به گمانم بلژیک می‌رفت. سوار هواپیما شدیم و او در عرض یک ساعت مست و لایعقل شد. ما فقط نگاه می‌کردیم. اما من پیت را دوست دارم. در روزهای اوج who. روی صحنه هیجان‌انگیز بود.

هندریکس ؟

از اول جیمی هندریکس را دوست داشتم. لحظه‌ای

که او را دیدم فکر کردم که عالیست. من یک نوگرویده فوری بودم. آقای جیمی هندریکس بهترین چیز است که تا به حال دیده‌ام. هیجان انگیز و جالب بود. صدای خیلی خوبی نداشت اما با گیتارش آن را جبران می‌کرد. اولین بار او را در کلوب Revolution در لندن دیدم. من یکی از شش نفر در کلوب بودم و او گیتار می‌زد. نمی‌توانستم باور کنم. دیوانه بود. خیلی خوب بود و کلی ایده این نوع گروه انگلیسی در پشت سرش. این ترکیب باور نکردنی یک بلوز کار و نوازنده راک با تاجی انگلیسی.

هیچ نوع رابطه‌ای با او داشتی؟

روابطام خیلی با او دوستانه بود. آدم خیلی دوست داشتنی‌ای بود. یک کم گیج. همان داستان قدیمی: جیمی هندریکس همه جا با تمام گروه‌ها ساز زد. او قبلاً یک گیتاریست متن بود. و ناگهان آن‌چه را می‌خواست به‌دست آورد. سپس مجبور بود هر شب Purple Haze را بزند. می‌گفت: «آه، نمی‌خواهم هر شب Purple Haze را بزنم. نمی‌خواهم گیتار را آتش بزنم» و بعد وقتی همه داغون شدند، هم داغون شد. معتاد هروئین شد.

نظرت راجع به Prince چیست؟

الان بدگویی از پرنس مُد شده چون به نظر می‌رسد از موضوع پرت شده.

چون اسمی ندارد؟

یک کمی جوک شده. نه، من فکر می‌کنم پرنس هنرمند برجسته‌ای است، از جهاتی بسیار سنتی. پرنس نادیده گرفته شده به طرز اعجاب آوری خمیره‌اش مثل نوع اجرای جیمز براون است. بسیاری از قالب‌های موسیقی را شکست و سبک‌های جدیدی ابداع کرد و خودش هم نتوانست آن‌ها را ادامه دهد. بسیار پرکار، که بسیار نایاب است. اکثر افراد سه قطعه می‌نویسند و خود را تکرار می‌کنند. او به عنوان نویسنده استعداد بسیاری دارد و من اجراهای فوق‌العاده‌ای از پرنس دیده‌ام. او را در صدر درجه‌بندی می‌کنم.

در مورد موسیقی امروز چه؟

عاشق موسیقی امروز نیستم. هیچ‌وقت دیوانه نیروانا نبوده‌ام. برایم زیادی مملو از بیم و امید است. پِرل جَم را دوست دارم. آن‌ها را به بسیاری از گروه‌های دیگر ترجیح می‌دهم.

برخی از موسیقی امروز مرا به یاد دهه ۶۰ می‌اندازد. برای تو این طور نیست؟

چهار نفر هستند که گیتار می‌زنند و این حرف‌ها،

تاثیر زیادی از دهه ۶۰ وجود دارد. شاید به این خاطر به نظر می‌رسد که یک چیز را می‌زنند. به یک MTV نگاه می‌کنند و یا همان مدل موهایی را دارند که در Byrds می‌دیدید. اما گروه آن‌ها فرق می‌کند. خیلی تحت تاثیر موسیقی رقص است. در طی سی سال به نواختن همان بیت ادامه نمی‌دهید. که این خوب است. فکر نمی‌کنم هیچ کدام از این گروه‌ها این ادعا را داشته باشند که به نحوی شگرف متفاوت هستند. اما بازگشتن به موسیقی زنده قوت قلب می‌دهد، به افرادی مثل من در یک گروه روحیه می‌دهد. برای بازگشت چیزی بسیار سنتی است. آن فرم‌های موسیقی که ما به آن‌ها عشق ورزیده بودیم را دوباره اعتبار می‌بخشد.

از گروه‌های جدید، هیچ کدام می‌توانند اجرایی در استادبوم‌های بزرگ داشته باشند؟

برای ما ۲۰ سال طول کشید تا توانستیم در این استادبوم‌های بزرگ کنسرت بدهیم. اگر گروه‌های امروزی کنسرت‌هایی مثل ما را برگزار کنند بسیار جالب خواهد بود. اما فکر نمی‌کنم چون به نظر نمی‌رسد خیلی به این موضوع علاقه داشته باشند. باید واقعاً به کسب و کار نمایش علاقه‌مند باشید تا بتوانید این کار را انجام دهید؛ باید به تناثر علاقه داشته باشید، و از جهتی دیگر دلیلی برای این کار وجود ندارد. وقتی جالب است که کنترل‌اش دست‌تان باشد. و برای کنترل داشتن باید آن را به کار اندازی. فکر نمی‌کنم کسی قصد این کار را داشته باشد.

و باید کسی باشد که مثل تو شخصیت مرکزی داشته باشد که در عین حال مدیر خوبی باشد.

آره، نمی‌توانی فقط یک گوشه گیتار بزنی. هیچ وقت کار نمی‌کند.

این چیز است که تو را از باقی ترانه‌نویسان، خوانندگان و اجراکنندگان متفاوت می‌سازد: تو یک تهیه‌کننده برجسته هستی.

خب. باید به آن بخندی. این طور نیست؟ حالا تمام ویژگی این است که این طور نباشی. که من درک می‌کنم. اما این تو را به هیچ سمت پیش نمی‌برد. هیچ کدام از این گروه‌های امریکایی این را ندارند. Chili Peppers یک جورهایی این حس تئاتری را دارد. اما آن را به هیچ‌جا نمی‌رسانند. یک کمی کلیشه شده، فقط یک چیز گیتاری، همه می‌خواهند نیل یانگ باشند. پِرل جم سعی می‌کند قیمت بلیت‌ها را پایین بیاورد. با این کارها آن‌ها هیچ‌وقت

نخواهند توانست روی این سن‌های بزرگ بیرون. می‌توانی راک اندرول را برای من شرح دهی؟ درباره چیست؟ درباره خشونت، انرژی، خشم... است؟

تمام آن چیزها: انرژی، خشم، بیم و امید، هیجان و یک خودجوشی مشخص. بسیار ذهنی است. و خیلی سنتی. نمی‌توانند قواعد زیادی را بشکنند. قواعد اجرایی مشخصی دارد، حرف‌های مشخصی که از لحاظ سنتی برپایه فولک و بلوز است. اما باید با این انرژی جوان خواننده شود یا با خواب‌آلودگی جوان چون جوانی این وجه سستی، خواب‌آلودگی و شورشی را هم‌زمان دارد. بنابراین می‌تواند به عنوان یک جایگزین متشکل از شکست، این رخوت تقریباً زنانه و ملال جوانی به اندازه خشم‌اش خوانده شود. چون جوانی هر دو این‌ها را دارد. برای ابراز آن احساسات، این فرم به نظر بسیار خوب عمل می‌کند. ملال و خشم، که هر دو فرمی از شورش هستند.

آره، وضعیتی از شورش.

پس انرژی و ویژگی‌های جنسی از این جنبه جوانی هستند؟

آره، اما ویژگی‌های جنسی بسیار واضح و محکم است. هیچ چیزی در مورد آن درک نشده. که واقعاً از موسیقی سیاهان می‌آید. ویژگی‌های جنسی عیان موسیقی سیاهان آغازگر تمام این چیزها بود.

و خشونت؟

خب، خشونت بیشتر جنبه ژست دارد. در شعر چیزهایی وجود دارد، اما هم‌چنین حال و هواس، حال و هوای بد. منظورم این است که خیلی خشن است. راک اندرول در روزهای بسیار اولیه‌اش با بیان خشونت جلو آمد.

آشوب بود.

الویس نه خیلی، اما Bill Haley، وقتی Blackboard Jungle بود یادت هست؟ Rock around the clock در این فیلم بود. وقتی نمایش داده شد همه‌جا آشوب به پا شده بود. و راک اندرول در همه جا از اول با خشونت همراه بود.

همه این چیزها درباره جوانی است: سکس، انرژی، خشونت، ملال، خشم. آیا حس‌ات نسبت به راک اندرول وقتی جوانی‌ات گذشت تغییر کرد؟ آیا هنوز همان احساس را داری؟

نه.

چه چیزی تغییر کرد؟

خب، موسیقی راک فرم موسیقایی کاملاً جدیدی

بود. راک اندرول را وقتی شروع کردیم حدود ۱۰ سال بیشتر نداشت. پس با چیز جدیدی بازی می‌کردیم. تصور می‌کنم کمی مثل راه رفتن در نیواورلئان است. وقتی تنها هشت سال از تولد جَز گذشته از آغازش آن‌جا بودم. و می‌خواستیم تغییرش دهیم. این ریتم بلوز را وارد آن کنیم. و در آغاز احساس می‌کردی که تو یکی از برگزیده‌ها هستی، یکی از تنها کسانی در کل جهان که با این اسباب‌بازی می‌تواند بازی کند. شور و شوقی انجیلی داشتیم. بنابراین بسیار هیجان‌انگیز بود و هیچ کس نمی‌دانست به کجا می‌رسد؛ اگر به جایی قرار بود برسد. وقتی بیرون آمد مردم فکر کردند چیزی مثل بساط رقص است مثل چاچا یا کالیپسو. تاریخ راک پرست از قطعاتی درباره امید به این که هیچ‌گاه راک از بین نرود. به راحتی می‌توانست منتقل شود. بنابراین حالا حال و هوای بسیار متفاوتی دارم. حالا ۴۰ ساله است. هنوز اجرایش را دوست دارم ولی دیگر یک فرم جدید و تبلیغی انجیل‌وار نیست. هنوز قابلیت بیان را دارد و نیز قابلیت تغییر و نو شدن. اما برای من دیگر جالب نیست. مدیوم جالبی برای کسی در سن من نیست. چیزی که حس شورش در همه چیز و بیم و امید جوانی را بیان می‌کند. از جهاتی تلاش و دوباره خلق کردنش احمقانه است.

آیا هیچ‌وقت به گذشته‌ها نگاه می‌کنی و آن چه را کرده‌ای ارزش‌گذاری می‌کنی؟

از این کار می‌ترسم. یا این حس رضایت‌مند را داری یا این که می‌گویی: «چه قدر چیز گه. حروم کردن وقت» می‌توانی بگویی. «خب، این کاری بود که باید چند سال انجام می‌دادم و ترکش می‌کردم و به کاری دیگر می‌پرداختم.»

آیا این فکر از مغزت گذشته؟

مسلماً. داشتن یک تصویر دیگر خوب است. به جای این‌که خواننده باشم می‌توانستم کار دیگری بکنم. امیدواری که کار درستی کرده باشی، مدتی وحشتناک طولانی برایش صرف کرده‌ای و بهتر است خوب از آب درآمده باشی. «آیا وقت زیادی تلف کرده‌ای؟» بله وقت زیادی تلف کرده‌ای. «آیا از موهبت فیزیکی و روشنفکری‌ات استفاده کرده‌ای؟» بله و خیر. چون فکر نمی‌کنم راک اندرول به اندازه چیزهای دیگر روشنفکرمانه باشد. به‌ویژه این‌که چالش طلب نیست. پس به طرز روشنفکرانه تنبل می‌شوی. فکر نمی‌کنم هیچ‌کس از کارهایی که انجام داده رضایت کامل داشته باشد.

آیا استونز برجسته‌ترین گروه راک جهان است؟

این فقط یک لقب احمقانه است. به نظرم مثل یک حرکت سیرکی می‌آید. اولین باری که این را شنیدیم وقتی بود که باید هر شب معرفی می‌شدیم و من می‌گفتم: ممکن است برای معرفی این جمله را به کار نبرید؟ خیلی آزاردهنده است. یعنی چه؟ یعنی بهترین؟ بزرگ‌ترین؟ ماندگارترین؟ می‌دونی؟

آلبوم Stripped در مورد استونز چه می‌گوید؟

برای من این رکورد چیز خیلی تکان‌دهنده‌ای نیست. ما سعی کردیم چرخه پیرامون یک رکورد اجرایی زنده بزنیم چون نمی‌خواستیم به عقب برگردیم و رکوردهای قبلی را تکرار کنیم. فکر کردم باید چیز متفاوتی بدهیم، یکبار به درونش رفتیم و رکوردی صمیمانه‌تر را پرورش دادیم. قطعاتی غیرمعمول داشتیم که همیشه برای رکورد زنده خوب بودند و قطعات اریژینال نبودند اما روی آن‌ها دوباره کار شده بود. به نظرم Like a Rolling Stone قطعه‌ای غیرمعمول بود. هیچ وقت یک قطعه دیلن اجرا نکرده بودیم.

چه چیزی در آن قطعه برایت جذابیت دارد؟

خب از لحاظ ملودیک آن را دوست دارم. خیلی خوب کنار هم قرار گرفته. از سه بخش خوب تشکیل شده، Chorus‌های واقعاً خوب، بیت میانی خوب و شعر عالی. به نظر من قطعه پایی بسیار خوش ساخت است.

آیا خواندن اشعار دیلن را دوست داری؟

این یکی خیلی خوبه. در تورهای اروپایی چندین بار آن را خوانده‌ام شاید ۵۰ بار. بنابراین حساسی به درونش رفته‌ام و از آن لذت می‌برم. سازدهنی زدن روی آن را خیلی دوست دارم.

چه چیز دیگری در این آلبوم غیرمعمول است؟

Shine a Light که قطعه‌ای از Exile است. هیچ وقت قبلاً آن را کار نکرده بودیم، چیزی بود که تقریباً مخفی بود. وقتی اولین بار آن را اجرا کردیم خیلی تعجب کردم که مردم آن را می‌شناختند. همه شروع کردند به همراهی کردن و من شاخ درآورده بودم.

چرا دوباره The Spider and the Fly را انتخاب کردی؟ این قطعه در مورد چیست؟

خیلی دیبونه این قطعه نبودم اما وقتی آن را در رکورد می‌شنوی هنوز به‌عنوان یک قطعه بلوز جالب توجه است. بلوز جیمی رید است با کلام گروه پاپ بریتانیایی که ترکیبی جالب است.

این آلبوم چه چیز جدیدی در مورد استونز می‌گوید؟

چه چیز جدیدی دارد؟

فکر می‌کنم، آسوده‌تر است. نرم‌تر است. اکثر آن‌ها قطعاتی هستند که در سفر می‌زدیم و اکوستیک است. استونز است به عنوان گروه کوچک‌تر کلویی. بلوز و کانتری‌ست و وجه دیگر استونز را در مقابل گروهی عظیم و استادیومی نشان داده‌ایم.

کدام یک از دو نسخه را بیشتر ترجیح می‌دهی: نسخه

استادیومی در برابر نسخه کلویی؟

نسخه کلویی گروه را دوست دارم. اما این وجه آرام‌تر نسخه کلویی است بدون قسمت‌های گوشخراش کلویی.

چرا شرکت در سری MTV Unplugged را رد کردی؟

چون همه در آن شرکت کرده بودند، دلم نمی‌خواست وسط تور اروپایی به نیویورک بیایم و در Unplugged شرکت کنم. و فکر کردم می‌توانیم بهترین عنصر Unplugged را بگیریم؛ این چیز صمیمانه آن راه بدون این‌که کاملاً Unplugged اجرا کنیم.

فکر نمی‌کنی از سرگرفتن Voodoo Lounge کمی

زیادی بازگشت به گذشته است؟

هر رکورد زنده‌ای مجبور است شامل بسیاری از مواد قدیمی باشد. خطری وجود دارد که ممکن است در آن گیر کنی، که در این مصاحبه چند بار به آن اشاره کردم. فکر نمی‌کنم که به‌طور کامل، فقط معاصر بودن ارزش خاصی داشته باشد، اما معتقدم که باید این دو را بالانس کنی. هیچ‌وقت فکر نمی‌کنم که در طول برگزاری تور بشود رکوردی کاملاً فک پیاده کن تولید کرد. خوب می‌شد، اما فکر نمی‌کنم ممکن باشد.

وقتی آلبوم‌های خودت را بیرون می‌دهی به نظر

می‌رسد که بسیار بیشتر ریشه در موسیقی رقص و ریتم دارد.

سلیقه‌ام خیلی نزدیک موسیقی رقص دهه ۷۰ است که همیشه استقبال عموم را به دنبال داشته. مردم همیشه آن را دوست دارند چون امضای زمان‌های متفاوتی را در خود دارد. اما الزاماً خیلی عالی نیست. در تمام سه آلبوم سولوی من می‌توانید آن‌ها را بشنوید و کاملاً واضح است این کاری‌ست که دوست دارم انجام دهم و اگر آلبوم سولوی دیگری کار کنم احتمالاً آن را بسیار جلوتر خواهیم برد.

آلبوم سولوی دیگری منتشر می‌کنی؟

نمی‌دانم چه وقت. احتمالاً این کار را می‌کنم. به این موضوع خیلی امیدوارم. چرا می‌خواهی یک آلبوم سولوی دیگر بیرون بدهی؟ از انجام کارهای متفاوت لذت می‌برم. از این‌که خیلی در بند نباشم لذت می‌برم. احساس می‌کنم که در خودم به‌عنوان یک موزیسین و خواننده سنتی گیر کرده‌ام. تاریخی که پشت سر دارم مرا بند کرده است. اما خیلی کمتر در رولینگ



استونز گیر کرده‌ام. می‌توانم به هر مسیری که می‌خواهم بروم. اگر بخواهم به مسیر سنتی بروم و موسیقی ایرلندی بزنم، می‌توانم.

جدا شدن از تور سخت است؟

نه. از زمانی که تور تمام شده خیلی سرم شلوغ بوده. هیچ استراحتی نداشته‌ام. با تمام این کارهایی که باید بکنیم، رکورد، سی دی، و تمام این چیزها مثل در تور بودن است با این تفاوت که بعد از ظهر برنامه اجرا نمی‌کنیم [می‌خندد]. شغل روزانه‌ام را انجام می‌دهم.

۳ کار بعدی چیست؟

به تعطیلات بروم. بعد می‌خواهم چند قطعه بنویسم. بعد روی چیزهای فیلم‌ام کار کنم و بعد کریسمس است و بعد دوباره یکسری برنامه. می‌خواهیم چند برنامه در شرق دور و شاید یکی دو اجرا در امریکای جنوبی برگزار کنیم.

از دید کلی، آینده رولینگ استونز چیست؟

این یک معما است. نمی‌دانم چه اتفاقی برای رولینگ استونز می‌افتد. همیشه آدم نسبت به آینده خیلی خاطر جمع است. اما چیزی که قرار است اتفاق بیفتد یک معماست.

چرا معماست؟

چون هر چیزی ممکن است در زندگی اتفاق بیفتد و اغلب به کرات رخ می‌دهد. نقشه‌ای مشخص نداریم. اما به جرأت می‌گویم رولینگ استونز اجرای دیگری خواهد داشت. اما نه دقیقاً می‌دانم که کنسرت بعدی ایالات متحده چه قالبی خواهد داشت نه این‌که فرم موسیقی بعدی رولینگ استونز چه‌گونه خواهد بود. اما مطمئنم موسیقی رولینگ استونز خواهد بود و

کنسرت رولینگ استونز هم برگزار خواهد شد.

رولینگ استونز نسبت به، مثلاً ۱۰ سال پیش خیلی بیشتر استوار است.

به‌نظر من همیشه رولینگ استونز استوار بوده، تاریخ فوق‌العاده‌ای دارد. یک سنت طولانی. از انواع چیزها بسیار سرشار است. رولینگ استونز گروهی است که بسیار ستایش و کپی شده و این حرف‌ها.

در مورد قدرت ماندگاری راک چه احساسی داری؟

از احیای آن به عنوان یک نیروی جوان بسیار شگفت زده‌ام.

چرا شگفت زده؟

چون دوره‌ای بود که به‌نظر می‌رسید خیلی تخت شده. می‌توانست تبدیل به موسیقی دایناسورها شود. هنوز بسیار نزدیک به جریان موسیقی در دهه ۶۰ است. هنوز چرخش خود را روی چیزها دارد، اما هنوز بسیار سنتی است. شاید همین است که نیروی ماندگاری‌اش را تضمین می‌کند چون جز به سمت کوچه‌ای بسیار غیرقابل فهم رقت و حرکت کرد به سمت bop و مخاطبان بی‌شمارش را از دست داد. ولی راک واقعاً این کار را نکرد. منظورم این است که پایه‌عمومی خود را با نرفتن به فضاهای روشنفکری که اکثر مردم نمی‌توانند آن را دنبال کنند، حفظ کرد.

با ریتم باقی می‌ماند.

واقعاً با همان ریتم باقی می‌ماند. راک باید فرم‌های ریتمیک دیگر را جذب کند چون ریتم زیرین موسیقی با مُد تغییر می‌کند، و مردم دوست دارند نسبت به ۳۰ سال پیش به‌طور متفاوتی تکان بخورند. و ریتم زیرین و درونی باید چیزی باشد که

مردم آن را می‌خواهند.

در مورد قدرت ماندگاری خودت چه؟

فکر می‌کنم این مساله انرژی است. من شخصاً انرژی بسیار زیادی دارم بنابراین به این به عنوان مشکلی زودرس نگاه نمی‌کنم.

گوشات چه‌طور است؟

شنیدن‌ام خوب است. اما در موردش نگرانیم چون آن‌ها خیلی بلند ساز می‌زنند. گاهی اوقات توی گوشم پنبه می‌گذارم چون صدا طرف

چپم خیلی زیاد است.

چرا گوش چپ؟

چون کیت طرف چپ من می‌ایستد [می‌خندد]

سی سال گذشته را چه‌گونه جمع‌بندی می‌کنی؟

آه. مرده شورت رو ببرند. جواب نمی‌دهم. نمی‌توانم. فکر می‌کنم بهتره دیگر تماش کنی.